

جایگاه وقف در اموال اشخاص حقوقی با تأکید بر آرای امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

ابوالفضل قهاری^۲

چکیده: یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی برای کسب کمال در طول دوره اسلامی و در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی، سنت وقف است. وقف اموال اشخاص حقوقی، اعم از حقوق عمومی یا خصوصی، به معنای خارج کردن اموال از مالکیت شخص حقوقی و اختصاص این اموال به وقف، از اختیارات اشخاص حقوقی خارج است. در این راستا، منظور از شخص حقوقی، آن موضوع و آن موجود غیر از شخص حقیقی است که از صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف برخوردار گردیده است. وقف اشخاص حقیقی را فقهای عظام نهایت موشکافی کرده و مسائل آن را در کتب فقهی جواب داده‌اند، بالأخص امام خمینی در کتاب گران‌قدر **تحریر الوسیله** در حدود یک‌صد مسئله از متفرعات وقف را مطرح و به آن جواب داده‌اند. ولی هیچ‌یک از فقهای عظام مسئله وقف اشخاص حقوقی را در کتاب‌های فقهی خویش مطرح نکرده‌اند. بر این اساس، تحقیق حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که آیا وقف اشخاص حقوقی همان ارکان و شرایط اشخاص حقیقی را دارد یا خیر؟

کلیدواژه‌ها: وقف، شخص حقیقی، شخص حقوقی، موقوف علیه، قبض و اقباض.

۱. استاد بازنشسته دانشگاه خوارزمی و مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (س) پژوهشکده

E-mail: moosavi@ri-khomeini.ac.ir

امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری الهیات گرایش فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران.

E-mail: Ab.ghahari@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۶

پژوهشنامه متین / سال نوزدهم / شماره هفتادوهفت / زمستان ۱۳۹۶ / صص ۲۰-۱

مقدمه

وقف یکی از بهترین و مؤثرترین اعمال خیرخواهانه بوده که طی آن افراد نیک‌اندیش و آگاه به فانی بودن دنیا، قسمتی از اموال خود را با اختیار از مالکیتشان خارج نموده و به مالک حقیقی آن، یعنی خداوند بلندمرتبه برمی‌گردانند تا مورد استفاده عموم مردم قرار گیرد و منافع آن طی سالیان پس از حیاتشان نیز در راه تأمین نیازمندی‌های مردم و تحقق عدالت اجتماعی مصرف شود (موسویان و نصرآبادی ۱۳۸۸: ۴۰).

در قرآن کریم آیه‌ای که در آن کلمه وقف به کاررفته باشد به اعتقاد همه مفسرین و فقها وجود ندارد، اما در کتاب گرانقدر *وسائل الشیعه* ده حدیث با اسناد معتبر در استحباب و مشروعیت وقف ذکر شده است که حدیث اول آن را اغلب فقهای عظام در باب وقف یادآوری کرده‌اند، می‌نویسد از ابی‌عبدالله علیه‌السلام محمد بن یعقوب از عده‌ای از اصحاب ما روایت کرده که فرمود مرد را بعد از مرگش اجر و پاداشی نیست مگر اینکه دارای سه خصلت باشد، یکی اینکه در زمان حیاتش صدقه‌ای برقرار کرده باشد (صدقه جاریه یا وقف) و دیگر اینکه عمل خیری سنت نهاده باشد (مثلاً وقف) که بعد از او مردم بدان عمل کنند و سومی اینکه فرزند صالحی از او برجای مانده باشد که بعد از مرگش برایش دعا کند. این حدیث را صاحب *مستدرک الوسائل* نیز روایت کرده است (حر عاملی ۱۳۹۳ ج ۶: ۲۹۲).

بعد از رسول‌الله - صلی‌الله‌علیه‌وآله - حضرت صدیق‌طاهره و ائمه معصومین - علیهم‌السلام - با تاسی از رسول خدا موقوفات زیادی از خود به‌جای گذاشتند.

در *مناقب* ابن شهر آشوب آمده است علی^(ع) در ملک خود (ینبع) صد چشمه آب بیرون آورد و برای حجاج و زوار کعبه و مدینه وقف نمود و علاوه بر این‌ها مسجدی در مقابل قبر مطهر حضرت حمزه سیدالشهداء و مسجدی به نام فتح در مدینه بنا کرد و در شهرهای دیگر مانند کوفه و بصره مسجد ساخته بود (ابن شهر آشوب ۱۳۷۹: ۱۲۳).

شکی نیست که وقف، ارکان و شرایطی دارد و فقهای عظام همان‌طور که پیش‌تر بدان اشاره کردیم همه شرایط و ارکان وقف را وقتی که واقف و موقوف‌علیه از اشخاص حقیقی باشند، بیان کرده‌اند. ولی با توجه به نوظهور بودن اصطلاح شخص حقوقی و ورود آن در ادبیات معاصر بی‌شک لازم است استحقاق و صلاحیت آنان در ایجاد وقف با تدقیق و باریک‌بینی‌ای که درباره اشخاص حقیقی شده است نقد و بررسی شود. در این مقاله سعی شده مفاهیم شخص حقوقی و استحقاق و صلاحیت آنان در ایجاد وقف و اشکالات و ایرادات وارده فرضی درباره اشخاص حقوقی، مطرح و نقد و بررسی شود.

در انشای وقف از طرف اشخاص حقوقی ایرادات و مشکلات فراوانی می‌تواند مطرح شود هر چند در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۱۱ شمسی اشخاص حقوقی را هم‌تراز اشخاص حقیقی در احراز صلاحیت می‌داند، ولی در ابواب وقف کتب فقهی و همچنین قوانین موضوعه ایران بیان نشده که اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی اهلیت ایجاد وقف را دارند.

وقف در لغت به معنی نگه‌داشتن و حبس کردن عین ملک بر واقف آن و صرف کردن منافع آن در راه خداست و بعضی از فقها گفته‌اند حبس عین مال است بر ملک خدای تعالی؛ بنابراین با عمل وقف، ملکیت ملک از واقف گرفته می‌شود و در اصطلاح قانون مدنی ایران، حبس عین مال و تسبیل ثمره آن بر حسب نیت واقف است به عبارت دیگر حبس عین مال و آزاد کردن منافع آن برای خداست (دهخدا ۱۳۳۴: ذیل واژه).

مال یا ملک وقف شده را موقوفه می‌گویند، یعنی وقف شده با آنکه مصدر است، در معنی اسم مفعولی به کار می‌رود؛ اما چرا به صورت مؤنث و با تاء تأنیث به کار رفته است نکته‌ای است که ظاهراً کسی متعرض آن نشده است. تنها توجیهی که به نظر می‌رسد این است که موقوفه همیشه عین ملک یا مالی است که وقف می‌شود و لفظ عین، مؤنث سماعی است؛ لذا مال یا ملک وقف شده را موقوفه می‌گویند و نه موقوف.

مفهوم وقف

هر چند که تاریخچه نهاد وقف، به پیدایش اسلام برمی‌گردد؛ ولی جالب است که بدانید مستندات قرآنی و روایی بسیار کمی درباره وقف وجود دارد و حتی این مستندات نیز صرفاً بر پسندیده و خوب بودن وقف دلالت دارد و در فقه شیعه، با عنوان صدقه و نیز در شریعت اسلام، به نام صدقه جاریه یا صدقه‌ای است که به‌طور پیوسته در جهت اهداف مشخص مصرف می‌شود. با توجه به اینکه اسلام تشویق می‌کند که ساده‌ترین و آسان‌ترین راه را در زندگی برگزینیم، در مورد وقف هم باید گفت که قانون وقف، آن قدر انعطاف‌پذیر است که هر کشوری می‌تواند با رعایت چارچوب اصلی شرایط وقف، متناسب با نیاز و شرایط خاص محیطی خود به طراحی و تدوین شکل خاصی از آن اقدام نماید؛ بنابراین وقف یک امر عقلایی است و به حکم عقل، وقف و صدقه عمل پسندیده و نیکویی است که از گذشته نیز انسان به آن توجه داشته است و از جمله احکام امضایی شرع مقدس اسلام به شمار می‌رود. پیامبر اسلام (ص) در این باره می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكَلٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»؛ «بهترین یادگار و میراثی که انسان از خود به جای می‌گذارد، سه چیز است: اول، صدقه جاریه

(وقف) که اجر و مزدش به او می‌رسد؛ دوم، دانشی که بعد از او (انسان) مورد عمل و استفاده قرار می‌گیرد؛ سوم، فرزند شایسته‌ای که خیری در بر داشته باشد» (مصباحی مقدم و همکاران ۱۳۸۸: ۶۳-۶۲).

تعریف وقف

وقف، یکی از نهادهای حقوقی مترقی و پیشرو حقوق اسلامی است که آرزومندی بشر برای ماندگاری و بقای جاودانه را نشان می‌دهد. در این تحول و دگرگونی حقوقی، مالکیت خصوصی به سود اجتماع (کم یا زیاد) از بین می‌رود و مالکیت جدیدی از طریق تشکیل شخص حقوقی به وجود می‌آید. به موجب ماده ۵۷ قانون مدنی و با استناد به قاعده «لا وقف الا فی ملک» (آل کاشف الغطاء ۱۳۶۱: ۷۰)، واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌نماید (عامری و مصلحیان ۱۳۹۲: ۱۶۲). در واقع، وقف عقدی است که نتیجه آن حبس کردن اصل و رها کردن منفعت آن است (نجفی ۱۳۶۸: ۳). منظور از حبس کردن اصل مال، نگه داشتن عین مال از نقل و انتقال و همچنین تصرفاتی است که موجب تلف عین گردد؛ زیرا مقصود از وقف، انتفاع همیشگی موقوف علیهم از مال موقوفه است و بدان جهت هم آن را وقف گفته‌اند (ملکوتی فر ۱۳۸۰: ۱۲۶).

در *تحریر الوسیله* آمده است: «او هو تحبیس العین و تسبیل المنفعة. و فیه فضل کثیر و ثواب جزیل»، یعنی وقف، حبس کردن عین و سبیل نمودن (مباح کردن و آزاد ساختن) منفعت آن است. و وقف فضیلت زیاد و پاداش فراوانی دارد (امام خمینی ۱۳۷۹: ج ۱ و ۵۵۸: ۲؛ ج ۱۴۲۱: ۳؛ ج ۱۲۱: ۱۴۲۲؛ ۵۲۸). از فقهای معاصر امام خمینی پس از تعریف وقف همه مسائل و نکات دقیق آن را به روش ابتکاری و بی نظیر در ۹۹ مسئله در کتاب *تحریر الوسیله* پیاده کرده است. همه مسائل وقف از نیت و ارکان و شرایط و عدم جواز بیع وقف و خلاصه هر مسئله‌ای که در ارتباط با وقف ممکن است مطرح شود با بیانی شیوا تبیین کرده‌اند. فرق *تحریر* ایشان با شرح صاحب *جوهر* این است که برای خوانندگان بالاخص طلاب علوم دینی بسیار سهل الوصول است. هر چند گفتار صاحب *جوهر* نیز در حد خود بی نظیر و ارزنده است ولی امام از اطاب پرهیز کرده و لب لباب مسائل را با عباراتی ساده و قابل فهم برای همه بیان کرده است.

ارکان وقف و شرایط آن

وقف دارای ارکانی است که عبارتند از: صیغه وقف، واقف، موقوف علیه، عین موقوفه (ملکوتی فر ۱۳۸۰: ۱۲۷).

۱. صیغه وقف، یعنی آنچه واقف با آن اراده خویش در وقف را ابراز می‌دارد (حائری یزدی ۱۳۸۰: ۷۶)؛
 ۲. واقف کسی است که بخشی از اموال خود را جهت وقف اختصاص می‌دهد؛
 ۳. مال موقوفه، آن چیزی است که مورد وقف واقع می‌شود؛
 ۴. موقوف‌علیهم افرادی هستند که منافع مال موقوفه برای آن‌ها در نظر گرفته شده است؛
 ۵. مال موقوفه باید عین باشد نه دین یا منفعت، قابلیت انتفاع با بقای عین داشته باشد، در ملکیت واقف باشد و قبض دادن آن ممکن باشد (نجفی ۱۳۶۸: ۱۵)، پس اموالی که با مصرف آن‌ها، عین قابلیت بقا ندارد قابل وقف کردن نیستند. برای مثال نمی‌توان نان، غذا و میوه را وقف نمود؛ زیرا با مصرف آن‌ها، عین از بین می‌رود (موسویان و نصرآبادی ۱۳۸۸: ۴۱).
- شرایط وقف نیز چهار چیز است: ۱. دائمی بودن؛ ۲. منجز بودن و معلق به شرطی نبودن؛ ۳. اقباض؛ ۴. اخراج نفس خویش از عین موقوفه (نجفی ۱۳۶۸: ۵۱). با توجه به تعاریف مختلفی که از اشخاص حقوقی شده و ارکان و شرایط وقف که به آن‌ها به اجمال اشاره شده است. آیا اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی صلاحیت و اهلیت ایجاد وقف را دارند یا ندارند؟ مسلماً با توجه به نوظهور بودن بحث از اهلیت اشخاص حقوقی در ایجاد وقف که سابقه چندانی ندارد آنچه در این نوشتار مطرح است صرفاً نظر شخصی نگارنده است چون در کتب فقهی ما درباره اشخاص حقوقی و حدود و اختیارات و ارکان و شرایط آن بحثی به میان نیامده است ولی فقهای عظام بعضاً تحت عناوین و موضوعاتی از اختیارات حاکم و ولی امر در وجوهات شرعی، مانند خمس و زکات و غنائم و بیت‌المال به طور کلی نظراتی ارائه کرده‌اند که بی‌شبهت به اختیارات اشخاص حقوقی در زمان معاصر نیست (سامانی ۱۳۹۴: ۱۲)؛ ولی از حدود و اختیارات واقف و موقوف‌علیه در صورتی که اشخاص حقوقی باشند بحثی نشده است، شاید دلیلش این باشد که تاکنون اشخاص حقوقی نه چیزی را وقف کرده‌اند و نه اشخاص حقوقی موقوف‌علیه قرار گرفته‌اند تا لازم آید فتوایی از مراجع تقلید صادر شود. یا تاکنون مردم از مراجع تقلید نپرسیده‌اند که آیا اشخاص حقوقی اهلیت ایجاد وقف را دارند و اگر دارند شرایط آن کدام است؟
- لذا وقف اشخاص حقوقی یکی از مباحث نوظهور و جدیدالورود است که تاکنون نقد و بررسی نشده است، در این مقاله کوشش شده است به این نکته توجه دقیق شود که ارکان و شرایط وقف و اهلیت و صلاحیت واقف در انشای عقد وقف یا صلاحیت و اهلیت موقوف‌علیه وقتی که واقف و موقوف‌علیه اشخاص حقوقی باشند چگونه است؟
- همچنین به این نکته پرداخته شده است که اهلیت و صلاحیت وقف وقتی شخص حقیقی باشد چگونه می‌تواند با اهلیت و صلاحیت شخص حقوقی مطابقت داشته باشد و آیا احکام و

شرایط هر دو یکی است؟

۱. اولین رکن از ارکان وقف - موقوفه - انشای صیغه وقف است که به اتفاق فقها و حقوقدانان لفظ وقف یا حبست است؛ ولی آیا شخص حقوقی با همین الفاظ می‌تواند انشای عقد وقف کند؟ وقف و حبست صیغه متکلم وحده است؛ اما شخص حقوقی که یک نفر نیست تا بتواند با چنین الفاظی انشای عقد وقف کند، ناچار باید به صیغه متکلم مع الغير انشا کند، ولی در هیچ کتاب فقهی و هیچ حدیثی چنین الفاظی به عنوان صیغه وقف دیده نشده است. آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که صیغه متکلم مع الغير از وقف و حبست برای انشای وقف صلاحیت ندارد؟ این اشکالی است که باید نقد و بررسی شود و مراجع تقلید جواز آن را امضا کنند حال فرض کنیم چند نفر در ملکی باهم شریک باشند و همگی تصمیم گرفته باشند که آن ملک را وقف خاص یا عام کنند در این صورت می‌توانند به جای وقف و حبست، لفظ وقفنا و حبسنا را انشا کنند و یا اینکه تک تک شرکای ملک همان لفظ وقف یا حبست را بگویند وقف تمام است. این نیز مسئله‌ای است که تاکنون کسی به آن جواب نداده است.

۲. اشکال دیگری وجود دارد که باید مطرح و راه حل آن تشریح شود و آن این است شرط صحت وقف، مالک بودن واقف عین موقوفه است کسی نمی‌تواند عینی را وقف کند که مالک آن نیست؛ اما وقتی مالک شخص حقوقی باشد او در واقع مالک عینی نیست که بتواند آن را وقف کند حال اگر به عنوان یکی از ارکان یک شرکت مثلاً مدیرعامل مقداری از دارایی‌های تحت تصرف خود را وقف کند آیا این وقف صحیح است؟ چگونه می‌توان گفت که چنین وقفی صحیح است با آنکه واقف مالک واقعی موقوفه نیست؟

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم به عقیده عدّه‌ای از علمای علم حقوق، وجود شخص حقوقی، اعتباری یا انتزاعی و مجازی است نه حقیقی و حتی عدّه‌ای گفته‌اند که اصلاً شخص حقوقی وجود خارجی ندارد حال کسی که یا اصلاً وجود ندارد یا وجودش مجازی است چگونه می‌تواند انشای عقد وقف برای دیگری کند؟

۳. مشکل دیگر این است که در انشای عقد وقف، مالک حقیقی ملک را از نفس خود خلع می‌کند و با اعمال وقف، دیگر مالک ملک خود نیست حال شخص حقوقی چه اختیاری دارد که ملکیت مالک را خلع کند. صرف اینکه مالی یا ملکی در اختیارش برای مقاصد معینی قرار داده است مجوز خلع ملکیت از مالک حقیقی نیست و اگر ملک کسی دیگر را وقف کند باطل است.

ممکن است ادعا شود که شاید اساسنامه شرکتی به ارکان خود اجازه انشای وقف داده باشد

در این صورت به وکالت از مالکان اصلی صلاحیت انشای عقد وقف خواهد داشت در جواب باید گفت هر شرکتی محصور و محدود در اساسنامه خویش است و هر شرکتی فعالیت‌های او منحصر در موضوع شرکت است نه در امور دیگر، مثلاً شرکت تعاونی مسکن فعالیت‌هایش در امور مسکن است؛ لذا نمی‌تواند مثلاً در صادرات و واردات کالا شرکت کند. علاوه بر این صاحبان سهام شرکت‌ها تعدادی وجه نقد به ارکان شرکت‌ها می‌پردازند و یک یا چند سهم از سهام شرکت را می‌خرند، پس صاحبان شرکت تنها چیزی که در اختیار ارکان شرکت قرار داده‌اند مقداری وجه نقد است با توجه به اینکه وجه نقد یا درهم و دینار را نمی‌توان وقف کرد چون در تعریف وقف آمده است (حبس الاصل و سبل الثمره) وجه نقد سهامداران قابلیت وقف ندارد (نجفی ۱۳۶۸: ۱۸) مگر اینکه محل کار یا کارگاه را وقف نمایند پس چنین وقفی باطل است و اگر محل یا دفتر کار خود را وقف کنند، شرکتی باقی نمی‌ماند.

مسئله دیگری که باید نقد و بررسی شود این است که بعضی از سهامداران یک شرکت، مثلاً تجاری یا تعاونی ممکن است بعد از مدتی اهلیت و صلاحیت ایجاد وقف را از دست داده باشند، مثلاً سفیه، دیوانه و یا محجورالتصرف شده باشند یا فوت کرده باشند که در این موارد وکالت نافذ نیست چون اهلیت موکل از بین رفته است پس اشخاص حقوقی در این موارد نمی‌توانند به وکالت از سهامداران شرکت ایجاد وقف کنند.

۴. از جمله شرایط تنفیذ وقف قبض و اقباض است، قبض در لغت به معنی به دست گرفتن چیزی با تمام دست است (صاحب بن عباد ۱۴۱۳: ۲۵۳) اما فقها قبض را به تخلیه تعریف کرده‌اند، یعنی تحویل گیرنده را بر شیء قبض شده مسلط و مستولی ساختن اگرچه در دست او هم قرار نگیرد با نظر دقیق‌تر، این معنای اقباض است (مغنیه ۱۳۶۲: ۵۸۷).

شیخ طوسی شرط بودن قبض را در وقف مورد اجماع علمای امامیه می‌داند و می‌فرماید از شرایط لزوم وقف در نزد ما - امامیه - قبض است (شیخ طوسی ۱۴۰۷: ۵۳۹).

ماده ۵۹ قانون مدنی در خصوص شرطیت قبض می‌گوید اگر واقف عین موقوفه را به تصرف موقوف‌علیه ندهد، وقف محقق نمی‌شود و هر وقت به قبض موقوف‌علیه داد وقف تحقق پیدا می‌کند، مثلاً اگر واقف پیش از تسلیم موقوفه به موقوف‌علیه یا متولی، فوت کند وقف باطل می‌شود. ماده ۸۰۲ قانون مدنی می‌گوید همچنین قبض باید با اذن واقف انجام شود حال اگر یکی از شرکت‌های بزرگ که قهراً سهامداران آن شرکت افراد زیادی هستند تصمیم بگیرد که همه یا مقداری از مایملک شرکت را به شرکتی دیگر یا شخص معینی وقف کند و طبق اساسنامه هم حق واگذاری اموال تحت اختیار خود را داشته باشد، در این صورت چه کسی

حق اقباض یا حق قبض دارد؟ اگر موقوف علیهم شرکتی باشد ارکان آن شرکت با اذن چه کسی می‌توانند قبض کنند؟ در این موارد مشکلات فراوانی وجود دارد که صحت عمل وقف را زیر سؤال می‌برد این مسائل از جانب فقها و حقوقدانان باید بررسی شود.

۵. شرکت‌های تجاری یا جمعیت‌هایی که صندوق خیریه تشکیل می‌دهند، محدود و محصور در اساسنامه خود هستند که به اتفاق هیأت امنای آن شرکت یا مؤسسه خیریه به تصویب رسیده است. اشخاص حقوقی طبق همان اساسنامه فعالیت می‌کنند و دخل و تصرف آنان در سرمایه و مایملک شرکت یا مؤسسه منحصر در موضوع تشکیل شرکت یا مؤسسه است، مثلاً شرکت نشر کتاب محدود و تصرفاتش در اموال شرکت منحصر به همان نشر کتاب است و نمی‌تواند در صادرات و واردات کالا شرکت کند. یا مؤسسه خیریه محدود و تصرفاتش در امور خیریه‌ای است که موضوع تأسیس آن مؤسسه است، مؤسسه خیریه برای کسب سرمایه بیشتر نمی‌تواند در خرید و فروش زمین شرکت کند و سود حاصله را در امور خیریه مصرف کند، مسلماً دخالت این شرکت‌های تجاری و این مؤسسات خیریه در ایجاد وقف خارج از محدوده اختیارات آنهاست، هر چند ایجاد وقف نیز از امور خیریه است، ولی صرف خیریه بودن نمی‌تواند داخل در محدودهٔ فعالیت‌های صندوق خیریه شود.

۶. از جمله شرایط و ارکان وقف، موجود بودن موقوف علیه یا موقوف علیهم هنگام انشای عقد وقف است؛ بنابراین وقف بر معدوم یا کسی که بعدها متولد خواهد شد ابتداءً صحیح نیست چون عمل وقف تملیک عین به موقوف علیه و قبض آن است پس کسی که هنگام انشای عقد وقف وجود ندارد چگونه می‌تواند قبض کند؟ و چگونه شخص معدوم می‌تواند صاحب ملک شود؟ صاحب *جواهرالکلام* از *مبسوط* نقل اجماع کرده است (نجفی ۱۳۶۸: ۲۷) و صاحب *مفتاح* از *مغنیه* و *سوائر نفی* خلاف را حکایت کرده است (حسینی عاملی ۱۴۰۵: ۴۷).

انواع وقف

به اعتبارهای مختلفی می‌توان وقف را دسته‌بندی نمود که از مشهورترین آنها تقسیم وقف به اعتبار موقوف علیهم به وقف خاص (وقف بر شخص یا اشخاص مانند وقف بر اولاد) و وقف عام (وقف بر جهات و مصلحت عموم، مانند وقف مسجد و مدرسه و وقف بر عناوین عامه، مانند وقف بر فقرا و دانشجویان) است. همچنین وقف به اعتبار نوع استفاده از موقوفه به وقف انتفاع (مقصود از این نوع وقف کسب درآمد مادی نیست و از آن با عنوان اصول وقف یاد می‌کنند، مانند احداث مسجد و حسینیه در زمین ملکی خود یا در زمین موات) و وقف منفعت (مقصود

از این نوع وقف کسب درآمد مادی است برای هزینه چیزی دیگر، مانند وقف دکان برای اداره مسجد، بیمارستان یا مدرسه) تقسیم می شود (میر هاشمی و سرهنگیان ۱۳۹۳: ۶۶).

پیشینه وقف در ایران

وقف در تمامی ادیان به اشکال مختلفی وجود دارد. در ایران باستان زرتشتیان، بر اساس تعالیم کتاب اوستا، به ساخت آتشکده‌ها، ارائه خدمات به زائران، احداث مراکز آموزشی مذهبی در جوار معابد مبادرت و برای تأمین مخارج و هزینه‌های آتشکده‌ها، موبدان و زائران، اولاد و بیوه‌زنان، خیره اموات، کشاورزان بی‌بضاعت و نگهداری حیوانات، زمین‌های خود را وقف می کردند (اذکایی ۱۳۸۱: ۹).

در اواخر حکومت ساسانیان بنیادهای نیکوکاری به منظور رستگاری روان، در ایران بنیاد شد که پول آن‌ها صرف کمک به تنگ‌دستان و احداث تأسیسات عام‌المنفعه می شد. همین بنیادها بعدها الگویی برای وقف اسامی شدند. در ایران در تشکیلات اداری دوره ساسانیان (۳۸۵-۲۶۱ هجری قمری) از دیوان موقوفات یا دیوان اوقاف نام برده شده که کار آن رسیدگی به امور مساجد و اراضی موقوفه بوده است (دریایی ۱۳۸۳: ۸۳). به‌طور کلی، در تمامی حکومت‌های ایران بعد از ورود اسلام، وقف اهمیت بیشتری یافت. وقف در دوره صفویه رونق فراوانی یافت و بسیاری از املاک وقف بقاع متبرکه شیعه گردید (پوراحمد و همکاران ۱۳۹۲: ۶). در دوره تیموری نیز به وقف توجه می شد؛ به‌عنوان مثال، می توان از موقوفات تیموری در خراسان بزرگ نام برد. غازان خان در شهرها و نقاط گوناگون تحت سلطه خود در ایران، اماکن مذهبی و عمومی فراوانی ساخت و برای همه آن‌ها و حتی برای بیت‌المقدس و مشهد، مکان‌هایی را وقف کرد. غازان خان برای محله‌ای در نزدیکی تبریز موسوم به شب غازان موقوفاتی را در نظر گرفت (کلانتری و همکاران ۱۳۸۹: ۳).

تعریف شخصیت در لغت

شخصیت، مجموعه خصایص اجتماعی و رفتارهای باطنی یک انسان در جامعه است (معین ۱۳۷۷ ج ۲: ۲۰۳۲) شخصیت، مصدر جعلی است، یعنی شرافت، رفعت، بزرگواری، درجه و مرتبه انسان و در اصطلاح روانشناسی شخصیت یا منش عبارت است از مجموع نفسانیات (احساسات و افکار و عواطف).

شخصیت حقوقی یا اعتباری

شخص حقوقی دارای وجودی اعتباری است و شخصیت آن، از شخصیت تشکیل دهندگان آن، متمایز و مستقل است. با وجود این، نیازمند اشخاص حقیقی است تا در راستای اهداف آن در عالم خارج اقدام کرده، وجود آن را مؤثر گرداند. کلیه اعمال حقوقی و اجرایی این اشخاص، به وسیله مدیران آن‌ها انجام می‌پذیرد (عامری و مصلحیان ۱۳۹۲: ۱۶۱). در اصطلاح حقوقی، مؤسسه، انجمن یا گروهی از افراد هستند که موضوع حق و تکلیف قرار گرفته باشند به عبارت دیگر، هر گاه دو تن یا بیشتر از افراد انسانی به طور جمعی موضوع حق یا حق و تکلیف قرار بگیرند اصطلاحاً به آنان شخص حقوقی اطلاق می‌شود (دهخدا ۱۳۳۴: ۱۲۵۰۷ به نقل از فرهنگ حقوقی لنگرودی).

معنای اصطلاحی شخص و شخصیت

آنچه در علم حقوق متداول است این است که شخص موجودی است که دارای حق و تکلیف است و آن بر دو نوع است شخصی حقیقی و شخص حقوقی (ساکت ۱۳۸۶: ۵۷).

شخص حقیقی همان انسان است که گاه از آن به شخص طبیعی تعبیر می‌شود، اما شخص حقوقی که از آن به شخص معنوی هم تعبیر می‌شود در مقابل شخص طبیعی و حقیقی قرار می‌گیرد.

در جوامع غربی امروزه برخلاف قوانین قدیم، بعضی از حیوانات را نیز دارای پاره‌ای از حقوق و تکالیف معرفی کرده‌اند، ولی واقعیت این است که این انسان است که شخص حقیقی یا شخص حقوقی است و مسلماً شخصی حقیقی یا حقوقی درباره حیوانات مصداقی ندارد. شخصیت نیز در علم حقوق عبارت است از وصف و شایستگی انسان که می‌تواند طرف حق و تکلیف قرار گیرد و اعمال حق و تکلیف کند (صفایی و همکاران ۱۳۸۸: ۱۰).

به بیان دیگر، شایستگی شخص را برای دارا شدن حق و تکلیف شخصیت حقیقی می‌نامند، بنابراین شخصیت انسان یکی از حالات و صفات شخص است که به موجب آن انسان می‌تواند ظرف حق و تکلیف واقع شود. در جوامع امروزی هر انسانی دارای شخصیت است، ولی در گذشته که قوانین برده‌داری حاکم بوده است بردگان از نظر حقوقی فاقد شخصیت بوده یا شخصیت ناقص داشته‌اند (صفار ۱۳۷۳: ۸۰).

هر شخص حقیقی یا طبیعی دارای خصایصی است که از نظر حقوقی موجب تشخیص و امتیاز او از موجودات و اشخاص دیگر است، مانند نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و فرزند شخص معینی

بودن و همه خصوصاتی که در ثبت اسناد و احوال قید شده است. آغاز وجود شخص طبیعی از لحظه تولد اوست و از همین لحظه تولد از حقوق مدنی برخوردار است و طبق ماده ۹۵۹ قانون مدنی شخص حقیقی یا طبیعی نمی تواند حقوق مدنی خود را از خود سلب کند. مثلاً نمی تواند حق مالکیت، حق ازدواج و طلاق و وکالت را از خود سلب کند. البته بعضی از حقوق مدنی هنگامی ممنوع است که به طور کلی باشد نه به طور جزئی، مثلاً اگر کسی بخواهد حق شرکت در مناقصات دولتی را از خود سلب کند جایز است و طبق ماده ۹۵۹ قانون مدنی صحیح است و باطل نیست؛ زیرا برخلاف شخصیت طبیعی نیست و احترام به شخصیت طبیعی مقتضی آن است که در اعمال حقوق خود تا حدی آزادی عمل داشته باشد (صفایی و قاسم زاده ۱۳۸۸: ۳۵).

شخصیت حقوقی و تعاریف آن

علمای حقوق برای شخصیت حقوقی، تعاریف متعددی ارائه کرده اند، بعضی شخصیت حقوقی را در برابر شخصیت حقیقی نهاده اند (صفا ۱۳۷۳: ۸۱-۸۰؛ انصاری و طاهری ۱۳۸۴: ۱۰۹) و عده ای نیز شخصیت حقوقی را اعم از شخصیت حقیقی دانسته اند (طباطبائی مؤتمنی ۱۳۷۱: ۲۷).
اهم تعاریف شخص حقوقی عبارتند از:

۱. شخص حقوقی به آن گروه‌ها و جمعیت‌ها و انجمن‌ها گفته می‌شود که حقوق و تکالیفی مشترک و متمایز از افرادی که آن‌ها را تشکیل داده‌اند دارند، اما مفهوم شخصیت حقوقی تعبیری اعتباری از تأسیسی حقوقی است که به مرور زمان با پیشرفت تمدن‌ها پدید آمده است. از این روی نهادهای مذکور می‌توانند از آنچه قانون برای اشخاص و شخص حقیقی از حقوق و تکالیف و اهلیت مقرر کرده است برخوردار گردند مگر حقوق و تکالیفی که ملازمه با طبیعت انسان‌ها دارد، مانند حقوق و تکالیف ابوت یا بنوت، و حق و حقوق زوجیت (قانون تجارت ماده ۵۸).
۲. شخص حقوقی هنگامی پدید می‌آید که دسته‌ای از افراد (سه نفر یا بیشتر) که دارای منافع و فعالیت مشترک هستند با پاره‌ای از اموال که به هدف خاصی اختصاص داده شده است در کنار هم قرار بگیرند و قانون آنان را طرف حق و تکالیف بشناسد و برای آنان شخصیت مستقلی قائل گردد، مانند دولت، شهرداری و دانشگاه (صفایی و قاسم زاده ۱۳۸۸: ۱۴۶).

ماهیت شخص حقوقی

۱. عده‌ای معتقدند که شخص حقوقی مطلقاً وجود خارجی ندارد بلکه وجود او فرضی و مجازی است، گروه‌ها و جمعیت‌ها و انجمن‌ها که تشکیل دهنده شرکت‌ها هستند وجود واقعی ندارند

بلکه وجودشان فرضی و اعتباری است (ساکت ۱۳۸۶: ۱۷۲).

زیرا شخص واقعی تنها به انسان اختصاص دارد و استعمال کلمه شخص در مورد موجودات دیگر امری مجازی و فرضی است، همه این گروه‌ها و جمعیت‌ها از اعضای خود که دارای شخصیت حقیقی هستند جدا نیستند و اشخاص مستقلی را به وجود نمی‌آورند (طباطبائی مؤتمنی ۱۳۷۱: ۲۲۶).

اشخاص واقعی همان اشخاص طبیعی هستند و شخص حقوقی، مجازی و فرضی و ساخته قانون‌گذار است و بدون دخالت و تصمیم قانون‌گذار ایجاد نمی‌شود و این دولت است که به وجود آورنده اوست و هر وقت هم بخواهد می‌تواند آن را از بین ببرد و تولد و مرگ او هم برخلاف تولد و مرگ شخص حقیقی و طبیعی است (طباطبائی مؤتمنی ۱۳۷۱: ۲۸۳).

درواقع آنچه شخص حقوقی نامیده می‌شود اداره و تشکیلات و ارکانی است که یک دسته و گروه برای خود معین می‌کنند؛ مثلاً اراده یک شهرداری همان اراده شورای شهر است و اراده یک سندیکا، تصمیم هیأت مدیره آن است و این ما هستیم که خواست و اراده اشخاص را به گروه‌ها و جمعیت‌ها استناد می‌دهیم و گرنه به هیچ وجه گروه‌ها و جمعیت‌ها اراده مستقلی از خود ندارند و وجود آن را مانند وجود اشخاص حقیقی ثابت و مدلل می‌کنیم، علاوه بر این داشتن اراده، شرط لازم برای داشتن شخصیت حقوقی نیست؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم اشخاص صغیر، مجنون و سفیه فاقد اراده‌اند ولی دارای شخصیت حقوقی هستند (طباطبائی مؤتمنی ۱۳۷۱: ۲۸۲).

۲. نظریه نفی شخص حقوقی: بعضی از حقوقدانان منکر وجود شخصیت حقوقی و فایده آن هستند و کوشیده‌اند آثار و تکالیف شخص حقوقی را از طریق سایر نهادهای حقوقی توجیه کنند و این گروه خود به چند دسته تقسیم شده‌اند.

۳. نظریه مالکیت مشترک و جمعی: طبق این نظریه شخصیت حقوقی جز مالکیت جمعی نیست، مثلاً هنگامی که سه نفر شریک می‌شوند تا شرکت تجاری صادرات و واردات تشکیل دهند. نیازی نیست که بگوییم با تشکیل چنین شرکتی شخص چهارمی ایجاد شده است، اموال شخص حقوقی ادعایی درواقع به مالکیت جمعی اعضای آن است (صفار ۱۳۷۳: ۱۱۸).

شخصیت حقوقی مفهوم مجازی و انتزاعی و تأسیسی حقوقی است که بر اثر پیشرفت تمدن به وجود آمده است (طباطبائی مؤتمنی ۱۳۷۱: ۲۸۴).

این گروه از حقوقدانان می‌گویند در ورای قالب ظاهری هر شخص حقوقی، سه واقعیت مادی و ملموس که عبارتند از: مدیران شخص حقوقی؛ منتفعان از آن؛ مجموعه‌ای از اموال قرار دارند و این سه واقعیت به جهت مقصد و هدفی که شخص حقوقی به خاطر ظاهر آن ایجاد شده

است به هم مرتبط و گره خورده است که انسان از مجموعه این امور آنچه را جنبه استمرار و دوام دارد انتزاع می کند و آن را به عنوان شخص می شناسد (صفر ۱۳۷۳: ۱۱۹). به نظر می رسد که طرفداران نظریه مجازی بودن و واقعی بودن هر دو راه خطا می پیمایند؛ چون اشخاص حقوقی موجودات حقوقی و اعتباری هستند و هر موجود و عامل حقوقی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی نیز مفهوم ذهنی و مجرد است (طباطبائی مؤتمنی ۱۳۷۱: ۲۳۲).

حدود و قلمرو اختیارات مدیران در خصوص وقف اموال شخص حقوقی

حدود اختیارات و مسؤولیت های مدیران رابطه مستقیمی با نحوه تلقی از رابطه مدیران با شخص حقوقی دارد و به عبارت دیگر، مبنای مورد قبول برای این رابطه حقوقی، مبین حدود اختیارات مدیران است (عسگری توانی ۱۳۸۳: ۷۷). در این باره، نظریات گوناگونی همچون وکالت، نمایندگی قانونی و رکن بودن، از سوی حقوقدانان ارائه شده است که در ذیل، به تبیین حدود اختیارات مدیران در هر یک از این نظریات اشاره می گردد (عامری و مصلحیان ۱۳۹۲: ۱۶۳).

نظریه وکالت

بر مبنای نظریه وکالت، مدیران شخص حقوقی به منزله وکیل هستند و همانند هر وکیل دیگری، صرفاً اختیار انجام اعمالی را دارند که به صورت صریح یا ضمنی در اساسنامه آمده، یا بر حسب عرف و عادت و قانون، جزء اختیارات آنان محسوب می شود. مبنای این نظریه ماده ۵۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ است که جز درباره شرکت های سهامی، نسبت به شرکت های تجاری کماکان به قوت خود باقی است. حتی در مواردی که در اساسنامه، اختیارات وکیل به نحو کامل و مطلق پیش بینی شده باشد، باز هم به استناد مواد ۶۶۰ تا ۶۶۲ قانون مدنی و ملاک مواد ۱۲۹ تا ۱۳۲ قانون اصلاح قانون تجارت، مدیران در امور آتی مجاز تلقی نمی شوند: فروش، وام دادن، وام گرفتن، رهن دادن و رهن گرفتن، حق مصالحه، سازش و داوری و حق وکالت در توكیل برای برخورداری مدیران از برخی از اختیارات مذکور، باید به صراحت در اساسنامه پیش بینی گردد (ستوده تهرانی ۱۳۸۷: ۱۶۶) و برخی دیگر نیز جز با اجازه مجمع عمومی امکان پذیر نیست. ایراد اساسی نظریه وکالت این است که در وکالت، اهلیت و شایستگی وکیل در انجام موضوع وکالت فرع بر اهلیت و شایستگی موکل است و اگر موکل قادر بر انجام نباشد، وکیل هم چنین امکانی نخواهد داشت. بنا بر نظریه وکالت مدیران، چنانچه شخص حقوقی مستقلاً بتواند موضوع وکالت را انجام دهد، مدیران آن نیز اختیار انجام آن را ندارند. بدین ترتیب اختیار مدیران برای وقف اموال شخص حقوقی تحت مدیریتشان، فرع بر اثبات

این حق برای شخص حقوقی است که در سطور آتی باید بدان پرداخت. صرف اینکه گفته شود شخص حقوقی مالک است و اقتضای قاعدهٔ تسلیط امکان هر تصرفی را به وی می‌دهد، وافی به مقصود نیست. کما اینکه شخص حقوقی که برای امور خیریه تأسیس شده است، نمی‌تواند به استناد مالکیت خود بر اموال، مبادرت به امر تجارت نماید، حال آنکه شخص حقیقی با چنین محدودیتی روبرو نیست. نتیجه اینکه چنانچه نتوان اختیار وقف اموال را برای شخص حقوقی اثبات کرد، مدیران آن نیز در نظریهٔ و کالت نمی‌توانند اموال شخص حقوقی تحت مدیریت خود را وقف نمایند (عامری و مصلحیان ۱۳۹۲: ۱۶۴).

نظریه نمایندگی قانونی

برخلاف نظریه و کالت که برحسب آن، اختیار و کیل ناشی از اختیار موکل و محدود به حدی است که او تعیین می‌کند، در نظریه نمایندگی قانونی، اصیل مباشرتاً قادر به اجرای حقوق و تکالیف خود نیست (اصغری آق‌مشهدی و تفرشی ۱۳۸۵: ۴۳)، لذا افراد واجد شرایط با تشریفات قانونی به‌عنوان نمایندهٔ قانونی اصیل تعیین می‌گردند کما اینکه پدر و جد پدری و قیم نسبت به مولی علیه نمایندگی قانونی داشته و از ناحیهٔ وی اداره اموال و اعمال حقوقی را انجام می‌دهند درحالی که مولی علیه خود صلاحیت انجام این امور را ندارد (عسگری توانی ۱۳۸۳: ۸۰). هیچ مصداقی از قائم‌مقام قانونی را نمی‌توان نام برد که در عین دارا بودن اختیار بالفعل، منوب‌عنه وی نیز اختیارات بالفعل داشته باشد. اختیار نماینده ناشی از قانون است و به‌موجب قانون حق هرگونه تصرف در اموال اصیل را دارد (اسکینی و شریفی آل هاشم ۱۳۷۹: ۵)، به‌طوری که نیاز نیست حدود اختیارات آنان دقیقاً تعیین گردد، مع‌ذلک محدود و مقید به غبطه و مصلحت مولی علیه است (علامه حلی ۱۴۱۳: ۸۱). همچنین به‌طور معمول ولی قهری و قائم‌مقام قانونی برای مصلحت مولی علیه، وقف نمی‌کند؛ وقف اگر از منظر مالی و اقتصادی نگریسته شود، برای واقف (مولی علیه) مصلحتی ندارد و اگر از منظر معنوی ملاحظه گردد، اثر معنوی برای مولی علیه بدون دخالت خودش متصور نیست و همچنین است دربارهٔ شخص حقوقی که امکان بهره‌مندی از نتایج معنوی وقف را ندارد (عامری و مصلحیان ۱۳۹۲: ۱۶۵).

نظریه رکن بودن یا نمایندگی ارگانیک

بر مبنای این نظریه که نظریه «وحدت مدیران با شرکت» نیز خوانده می‌شود، مدیران به‌عنوان یکی از ارکان و اعضای شخص حقوقی و به منزلهٔ اعضا و جوارح و جزئی از بدنه آن تلقی می‌گردند

(اسکینی ۱۳۷۵: ۱۶۱)؛ ساختمان شخص حقوقی (برای مثال شرکت) نیز از ارکانی، مانند مجامع عمومی سهامداران و سازمان مدیریت تشکیل شده که بدون هر یک از این ارکان، شخص حقوقی وجود نخواهد داشت و نیز تصمیمات و اقدامات هر یک از این ارکان، تصمیمات شخص حقوقی تلقی خواهد شد (خردمندی ۱۳۸۲: ۱۵۷). در این نظریه، اصل بر این است که مدیر تمام اختیارات لازم برای اداره امور شخص حقوقی را در چارچوب موضوع شخص حقوقی داراست و اختیارات او در این خصوص نامحدود است؛ باین همه، حدود اختیارات مدیران در نظریه رکنیت نیز مقید به رعایت موضوع شخص حقوقی است. این محدودیت به خوبی از ماده ۱۱۸ قانون اصلاح قانون تجارت مستفاد می‌گردد. در نظریه نمایندگی قانونی نوعی دوگانگی بین نماینده و منوب‌عنه وجود دارد که این دوگانگی در نظریه رکنیت موجود نیست. بدین ترتیب اقدامات مدیران همان اقدامات شخص حقوقی است، مانند اینکه امضای یک قرارداد از سوی شخص حقیقی هیچ‌گاه به دست وی که سند را امضا کرده است، نسبت داده نمی‌شود، بلکه فعالیت اعضای شخص به خود شخص منسوب می‌گردد. قائل شدن به این نظریه مستلزم صحیح دانستن وقف اموال شخص حقوقی به وسیله مدیران نیست؛ این نظریه صرفاً گویای این معناست که افعال و اقدامات مدیران، مستقیماً به شخص حقوقی اسناد داده می‌شود؛ اگر مدیران مختار باشند که اموال شخص حقوقی را وقف کنند، این وقف عمل شخص حقوقی محسوب می‌شود، اما اینکه مدیران اختیار چنین کاری را داشته باشند خود محتاج اثبات است و از این نظریه استنباط نمی‌شود. باین همه اگر قرار باشد قول به جواز وقف پذیرفته شود، در نظریه رکن بودن امکان پذیرش بیشتر است و اگر در این نظریه امکان پذیرش وقف اموال شخص حقوقی از سوی مدیران وجود نداشته باشد، در نظریه وکالت و نمایندگی به طریق اولی قابل پذیرش نخواهد بود (عامری و مصلحیان ۱۳۹۲: ۱۶۶).

با توجه به اینکه حقوقدانان همانطور که اشاره کردیم اشخاص حقوقی را اعتباری و انتزاعی می‌دانند و عده‌ای تشکیل وجود او را منکرند و می‌گویند اشخاص حقوقی موجودی فرضی است که قانون به آن شخصیت داده است و در خارج چیزی از آن وجود ندارد. پس در وقف بر اشخاص حقوقی چون وجود خارجی ندارند و آنچه وجود دارد اشخاص حقیقی هستند باطل است و نافذ نیست همان‌طور که پیش‌تر بدان اشاره شده است.

بنابراین ایجاد موقوفه به وسیله اشخاص حقوقی نه حقیقی، اشکالات فراوانی دارد و نیاز به بررسی بیشتر است پیش از بیان دیگر اشکالات ایجاد وقف به وسیله اشخاص حقوقی و ارائه راه‌حل‌های مناسب آن، به نامه مقام معظم رهبری در مورد عدم مشروعیت وقف دانشگاه آزاد

اسلامی به آقای هاشمی و آقای محمود احمدی نژاد اشاره می‌کنیم که خود یکی از مصادیق مهم عدم مشروعیت وقف از سوی اشخاص حقوقی است.

بسم الله الرحمن الرحيم

در پی مأموریت به دو هیأت فقهی و حقوقی برای بررسی عمیق و همه‌جانبه دربارهٔ وقف دانشگاه آزاد اسلامی، مجموعه بحث‌ها و تدقیق‌ها در ادلهٔ مختلف به این نتیجه قطعی منتهی شد که وقف مزبور دارای اشکالات اساسی فقهی و حقوقی است. از جمله، هم به لحاظ مشروعیت وقف مذکور و هم از جهت صلاحیت هیأت محترم مؤسس در انشای این وقف همچنان که مشکل اساسی قبول مقام ذی صلاح نیز مطرح است، بنابراین وقف مزبور از لحاظ فقهی و حقوقی صحیح نیست، ضمناً با توجه به ماهیت غیر خصوصی و غیر دولتی دانشگاه آزاد اسلامی لازم است بندهای ۵ و ۱۰ مصوبه جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی در مورد اساسنامه آن دانشگاه مورد بررسی مجدد قرار گرفته و اصلاح شود (سید علی خامنه‌ای ۸۹/۷/۱۸ به نقل از: سامانی ۱۳۹۴: ۱۸۱-۱۸۰).

بنابراین اشخاص حقوقی عمومی، مانند دولت، شهرداری‌ها، دانشگاه‌های دولتی، هر چند برای ارائه خدمات به عموم مردم و اجرای وظایف خود اموال و دارایی‌های بی حد و شماری در اختیار دارند، اما حدود اختیارشان نامحدود نیست و نمی‌توانند هر نوع تصرفی در اموال تحت اختیار خود بنمایند و همه یا بعضی از اموال و دارایی خود را وقف امور خیریه کنند.

نتایج و پیشنهادها

ماده ۵۸۹ قانون تجارت به صراحت می‌گوید: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود»؛ بنابراین اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی اهلیت انشای عقد وقف را دارند، اما اهلیت آنان محدود و محصور در موارد اساسنامه آنان است و علاوه بر این، محدودهٔ اهلیت آنان را اصل تخصص بیان می‌کند، بدین معنی که اشخاص حقوقی باید در چهارچوب اصل تخصص خود حرکت کنند، بنابراین: الف- اشخاص عمومی دارای ماهیت عمومی به هیچ وجه اهلیت انشای عقد وقف را ندارند همان‌طور که در مسئله وقف دانشگاه آزاد بدان اشاره شده است.

ب- اشخاص حقوقی دارای ماهیت خصوصی طبق ماده ۵۸۸ قانون تجارت می‌توانند دارای کلیه حقوق و تکالیف شخص حقیقی باشند، مگر حقوق و وظایفی که مقتضای طبیعت انسان

است؛ بنابراین قوانین موضوعه ما تمام حقوقی را که یک فرد حقیقی از آن برخوردار است به شخص حقوقی نیز اعطا می‌کند و شخص حقوقی فقط نمی‌تواند دارای حقوق و تکالیفی باشد که جنبه عمومی و سیاسی دارد و نیز نمی‌تواند متصدی مشاغلی شود که اختصاص به شخص حقیقی دارد و شخص حقوقی از آن برخوردار نیست؛ بنابراین شخص حقوقی خصوصی مالک تمام اموالی است که در اختیار اوست، پس شخص حقوقی مانند شخص حقیقی حق مالکیت دارد و لذا برای انشای عقد وقف از این لحاظ مشکلی ندارد. البته شخص حقوقی خصوصی، همه اختیاراتش در تصرف اموالی که در اختیار دارد مقید به اساسنامه شرکت و جمعیتی است که اختیارات اموال خود را بدانها اعطا کرده‌اند. حال اگر در اساسنامه آنان قید شده باشد که هیأت مدیره آن یا یکی از ارکان آن حق دارد که دارایی‌ها و اموال آن شرکت یا آن گروه را عنداللزوم همه و یا بعضی از آن را به نفع کسی یا جمعیتی وقف کند مسلماً می‌تواند طبق اساسنامه خود همه یا بعضی از اموال خود را وقف کنند، ولی اگر در اساسنامه شرکت یا جمعیتی چنین چیزی قید نشده باشد مسلماً این اشخاص حقوقی نمی‌توانند انشای وقف کنند و اگر اقدام به وقف نمایند نافذ نیست. برای اینکه مسئولان این گونه شرکت‌ها و جمعیت‌ها بتوانند بعضی یا همه اموال تحت اختیار خود را وقف کنند یک‌راه حل بیشتر ندارد و آن تغییر اساسنامه و گنجاندن این ماده در متن اساسنامه است همان‌طور که در نامه رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به مسئولان دانشگاه آزاد اسلامی آمده است.

اشکال دیگری که در وقف اشخاص حقوقی به نظر می‌رسد این است که شرکت‌های سهامی با فروش سهام شرکت از مردم وجه نقد دریافت می‌دارند، یعنی همه سرمایه شرکت‌های سهامی عبارت است از مبالغی وجه نقد که طبق اساسنامه شرکت در راه‌هایی که اساسنامه تعیین کرده است به کار گرفته می‌شود.

حال این شرکت‌های سهامی چگونه می‌توانند این وجه نقدی که از مردم دریافت کرده‌اند، با اجازه آنان یا بدون اجازه آنان برای شخص معینی یا برای همه سهامداران، وقف خاص یا عام نمایند. با توجه به اینکه به نظر فقهای عظام وجه نقد و به عبارت دیگر درهم و دینار قابل وقف کردن نیست، چون اعیانی را می‌توان وقف کرد که عین موقوفه باقی بماند و منافع آن در راه معینی که واقف تعیین می‌کند صرف شود. وجه نقد را نمی‌توان وقف کرد همان‌گونه که فقهای عظام به صراحت بیان کرده‌اند: «هل یصح وقف الدرهم والدنایر قیل لایصح و هو الاظهر»، یعنی آیا درهم و دنایر را می‌توان وقف کرد، گفته شده است صحیح نیست و این ظاهرتر است (نجفی ۱۳۶۸ ج ۱: ۱۸). حال اشخاص حقوقی شرکت‌های سهامی که بعضاً محل کار و دفتر ملکی ندارند

و محل کارشان ساختمانی اجاره‌ای است و جز وجوه نقد از طرف سهامداران مالی در اختیار ندارند چگونگی می‌تواند متصدی انشای وقف از طرف سهامداران باشند، هر چند طبق اساسنامه خود از سهامداران و کالت داشته باشند.

در پایان باید گفت اشخاص حقوقی، با رعایت شرایطی که به بعضی از آن‌ها اشاره شد، مانند اشخاص حقیقی طبق قوانین موضوعه حق انشای عقد وقف را دارند.

منابع

- آل کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۳۶۱ ق) *تحریر المجله*، تهران: مکتبه النجاشی.
- ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد بن علی. (۱۳۷۹) *مناقب آل ابی طالب*، تهران: انتشارات علامه.
- اذکابی، پرویز. (۱۳۸۱) «وقف در ایران باستان»، *فصلنامه وقف میراث جاویدان*، سال دهم، شماره ۱.
- اسکینی، ربیعا و الهام الدین شریفی آل هاشم. (زمستان ۱۳۷۹) «تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس»، *مجله مدرس*، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۴، شماره ۴.
- اسکینی، ربیعا. (۱۳۷۵) *حقوق تجارت (شرکت‌های تجاری)*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- اصغری آقمشهدی، فخرالدین و محمد عیسی تفرشی. (تابستان ۱۳۸۵) «ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت‌های سهامی با شرکت»، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*، سال هجدهم، شماره دوم.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۱ ق) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (۱۴۲۲ ق) *وسیله النجاة مع التعالیق الامام الخمينی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری. (۱۳۸۴) *دانشنامه حقوق خصوصی*، تهران: انتشارات جنگل.
- پوراحمد، احمد، ایوب منوچهری میاندوآب، حسین رفیعی مهر و عارف آقا صفری. (۱۳۹۲) «بررسی نقش وقف در توسعه و ساماندهی فضایی شهرها (مطالعه موردی: شهر لالچین)»، *فصلنامه مطالعات شهری ایرانی اسلامی*، شماره دوازدهم.
- حائری یزدی، محمدحسن. (۱۳۸۰) *وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۹۳ ق) *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
- حسینی عاملی، سید جواد. (۱۴۰۵ ق) *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.

- خردمندی، سعید. (۱۳۸۲) *وکالت در حقوق تجارت و تطبیق آن با فقه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۳) *شاهنشاهی ساسانی*، مترجم مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر ققنوس.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۴) *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ساکت، محمدحسین. (۱۳۸۶) *شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی*، تهران: انتشارات جنگل.
- سامانی، احسان. (۱۳۹۴) *بررسی فقهی - حقوقی وقف*، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ستوده تهرانی، حسن. (۱۳۸۷) *حقوق تجارت*، تهران: نشر میزان.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق) *الخلاص*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صاحب بن عباد. اسماعیل. (۱۴۱۳ ق) *المحیط فی الله*، بیروت: عالم الکتاب.
- صفار، محمدجواد. (۱۳۷۳) *شخصیت حقوقی*، تهران: انتشارات نیل.
- صفایی، حسین و سید مرتضی قاسم زاده. (۱۳۸۸) *حقوقی مدنی اشخاص و محجورین*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبایی مؤمنی، منوچهر. (۱۳۷۱) *تحولات حقوق خصوصی زیر نظر ناصر کاتوزیان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عامری، پرویز و هاجر مصلحیان. (۱۳۹۲) «وقف اموال اشخاص حقوقی به وسیله مدیران»، *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، شماره دوم.
- عسگری توانی، علی. (۱۳۸۳) «ماهیت حقوقی رابطه مدیر با شرکت‌های تجاری»، *دادرس*، سال هشتم، شماره ۴۷.
- علامه حلی، یوسف بن المطهر. (۱۴۱۳ ق) *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- کلاتری، حسین، احمد صالحی و قهرمان رستمی. (۱۳۸۹) «نقش تاریخی وقف در شکل‌گیری شهر اسلامی»، مطالعه موردی شهر اصفهان، *فصلنامه شهرهای ایرانی-اسلامی*، پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی.
- مصباحی مقدم، غلامرضا، سجاد سیاح، و محمد مهدی نادری نور عینی. (۱۳۸۸) «امکان‌سنجی وقف سهام و پول؛ مدل صندوق وقف سهام و پول در ایران»، *دو فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای اقتصادی*، شماره ۱۲.
- معین، محمد. (۱۳۷۷) *فرهنگ فارسی*، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۶۲) *فقه تطبیقی*، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران: نشریه بنیاد علوم اسلامی.
- ملکوتی فر، ولی‌الله. (۱۳۸۰) «بررسی تطبیقی تعریف وقف، وقف نقود و شرایط موقوفه»، *مجله میراث وقف جاویدان*، شماره ۳۳ و ۳۴.

- موسویان، سید عباس و داود نصرآبادی. (۱۳۸۸) «طراحی اوراق وقف بر مبنای عقد صلح و وقف جهت تأمین مالی طرح‌های عام‌المنفعه»، *دو فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال دوم، شماره اول.
- میرهاشمی، زهرا سادات و محمد سرهنگیان. (۱۳۹۳) «امکان استفاده از نهاد وقف در تجاری‌سازی دانش و فناوری و الگوی پیشنهادی آن»، *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، سال دوم، شماره ۸.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۸ ق) *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.